

اصول و مبانی دعوت در عصر پیامبر

محمدانور بزرگزاده

و قابلیت خود را در احیاء و گسترش درست دینی (= بازگشت به خلوص نخستین) نشان داد، و این نهضت به دلیل داشتن اصول و ضوابط و نشانواره‌های مهمی که در آینده بدانها اشاره خواهد شد، علی‌رغم مخالفتها و بی‌مهریهای بسیار، اثرات عمیق خود را بر جای گذاشت. مولانا محمدالیاس در طی مطالعات عمیق و گسترده‌ای که به عمل آورد، توانست آن اصول اساسی و مهم "دعوت صدری" را شناسایی و در نهضت دعوت و تبلیغ بگنجانند که ما به طور اختصار آنها را ذکر خواهیم کرد:

۱- دعوت الی الله:

در اینجا مقصود از "دعوت"، ظاهر شدن دعوتگر در مقام "انذار و تبشیر" است. دعوتگر در این مقام می‌کوشد تا به وسیله "انذار و تبشیر" مسلمانان بی‌عمل را به عمل صالح و غیرمسلمانان را به اسلام فراخواند. از این اصل در "دعوت اسلامی" با تعبیری همچون: مجالس ایمانی، مجالس موعظه و مجالس ترغیب و ترهیب نیز یاد شده است. این اصل در "دعوت اسلامی" در امر "تربیت و تزکیه" مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نماید.

۲- تعلیم و تعلم:

دومین امر در جهت تحقق دعوت اسلامی اصل "تعلیم و تعلم"

"دعوت" در عصر پیامبر که بنیانگذار آن خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌و سلم به امر خدا بود، تمام اصول و مبانی دین را بشکلی ساده و فراگیر در بر می‌گرفت. به نوعی که واژه "دعوت" اسمی برای دین اسلام به کار می‌رفت. وقتی می‌گفتند "دعوت اسلامی" منظور دین اسلام به طور کامل بود.

شگفت آنکه دعوت به شیوه و سیره صدر اسلام مکانیسمی داشت که عمل آموزش و پرورش (= تعلیم و تزکیه) را توأمان، با کیفیتی بسیار عالی، مطلوب و مؤثر به مرحله اجرا در می‌آورد؛ بدین معنا که "دعوت اسلامی" در عصر پیامبر در مراتب و درجاتی عالی و مؤثر و بلکه در عالی‌ترین و مؤثرترین درجات، هم کار مدرسه را انجام می‌داد و هم کار خانقاه را، و این از ویژگیهای منحصر به فرد "دعوت اسلامی" در عصر پیامبر بود.

برای نخستین بار پس از تاریخ صدری، مولانا محمدالیاس کاندهلوی - رحمه‌الله - در قرن چهاردهم هجری/بیستم میلادی، نمونه‌ای از "دعوت صدری" را در منطقه میوات هند تجربه کرد که به طور اعجاب‌انگیزی در آنجا و بعدها در بخش اعظمی از جهان به ثمر نشست و این در حالی بود که در جوامع مختلف با پیرسمان‌ها و چالش‌های شدیدی از سوی خود مسلمانان مذاهب مختلف و گرایش‌های گوناگون، مواجه گردیده و با تفسیرها و تحلیل‌های متفاوت و حتی متناقضی روبه‌رو شده بود. لیکن با این وجود، اهمیت

شیوه صدری، رو آوردن به خلوص نخستین در "دعوت اسلامی" است.

اینکه می‌گوییم فوری‌ترین وظیفه، دعوت اسلامی در عرصه "بین الجوامع الاسلامی" است، باید پرسید کدام دعوت با کدامین مشخصات و نشانه‌ها؟! در پاسخ می‌گوییم دعوتی که دارای شاخصه‌ها و نشانه‌های ذیل باشد:

۱- فارغ از منازعات و دعوای پیرامونی فقهی و اعتقادی باشد. نه خود یک عقیده و فقه تدوین کند و نه به یک عقیده و فقه وابسته باشد (= کنار گذاشتن اختلافات عقیدتی و فقهی در امر دعوت)؛

۲- فارغ از منازعات و دعوای پیرامونی اجتماعی-سیاسی باشد. نه خود یک مرام اجتماعی و سیاسی تدوین کند و نه به یک مرام اجتماعی و سیاسی وابسته باشد (= کنار گذاشتن اختلافات سیاسی و اجتماعی در امر دعوت)؛

۳- در عین به روز بودن در امر دعوت و استفاده از امکانات و ابزارهای مدرن و پیشرفته روز، ساده‌گرایی را در احیای "دعوت اسلامی" سرلوحه خود قرار دهد و بیان، تشریح و ترویج مبانی و اصول دین را ساده کند. بدین معنا که چه در بیان و تشریح نظری دین و چه در تزکیه و تربیت دینی از زبان فلسفی و اشرافی بپرهیزد. به تعبیر بهتر و ساده‌تر از زبان و شیوه وحی (=قرآن و سنت) استفاده کند نه از زبان و شیوه مدرسه و خانقاه.

۴- الگو و مدل دهی صدری (=الگودهی از شخصیت اول اسلام و سپس الگودهی از تربیت‌یافتگان مکتب او) در "دعوت اسلامی" و پرهیز از الگودهی مدرسی به شکل غیر صدری، که خود عاملی مخرب و درازدامن در ایجاد شکاف در امت اسلامی بوده و هست.

۵- مشارکت همه تئوریسین‌ها، رهبران و شخصیت‌های "جنبش بیداری اسلامی" در سطح جهان اسلام در شکل دهی چنین دعوت اسلامی فراگیر و جهانشمول.

برای تقریب ذهن به چند گفتار از رهبران، صاحب نظران و علمای بزرگ "دعوت اسلامی معاصر" و تأثیرگذار بر "جنبش جهانی بیداری اسلامی" اشاره می‌کنیم:

علامه دکتر یوسف قرضاوی در کتاب گرانسنگ خود "عبادت در اسلام" در بخش "بهترین روش در آموزش عبادات" در پیشگفتار می‌گوید:

"این عبادت‌ها با گذشت زمان از نظر شیوه آموزش، اشکال و مراحل گوناگونی به خود گرفته و تا آن حد از انشعاب و سختی و پیچیدگی رسیده‌اند که وقت یک فرد معمولی در عصر ما گنجایش فراگیری و شناخت آن را ندارد و اگر وقتش نیز امکان بدهد، ذهن و روحش ظرفیت آن را ندارد."^(۱)

است. در دعوت اسلامی آموزش نظری اصول و احکام اسلامی در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد. بعد از اینکه در قلب شخصی طلب و انابت به وجود آمد، و به موازات افزایش این طلب و انابت، به ایمان و عمل صالح تمایل پیدا کرد، وارد فاز دوم دعوت یعنی فضای "تعلیم و تعلم" می‌شود و مسائل و احکام اعتقادی و عملی را فرامی‌گیرد.

۳- ذکر و عبادت:

انسان تحت تربیت در "دعوت اسلامی" به موازات یادگیری (=تعلیم و تعلم) می‌کوشد تا به آنچه فراگرفته جامعه عمل ببوشاند و در زندگی خود آنها را اجرا نماید. خود این "ذکر و عبادت" در مسیر اجرایی شدن نیاز به ممارست و ریاضت و به اصطلاح قرآنی "مجاهدت" دارد تا انسان از راه مجاهدت چهار مرحله مهم را که به ترتیب ذیل است طی نماید:

الف: انابت؛

ب: هدایت؛

ج: استقامت؛

د: ربط قلب.

این مراحل چهارگانه، مراحلی هستند که انسان در دستیابی به آنها نیاز سختی به "مجاهدت" دارد تا بتواند با موفقیت، این مراحل چهارگانه را طی نماید.

۴- تخلّق به اخلاق اسلامی:

انسان مسلمان می‌کوشد تا در پرتو این اصل به اصلاح رفتار و منش و ازآله صفات رذیله و تزیین نفس به صفات حمیده همت بگمارد و این، گام بزرگ دیگری در جهت گام نهادن در مسیر سازندگی و تخلّق به اخلاق الهی و انسانی است که انسان با برداشتن این گام می‌تواند به وسیله این تربیت و حیانی به عرفان الهی نزدیک گردد. اینها اصول چهارگانه ایست که رهبران و متولیان تأثیرگذار بر "جنبش بیداری اسلامی" با داشتن این اصول می‌توانند در احیا و گسترش "دعوت اسلامی" در جهان توفیق یابند و اصول و مبانی دینی را در تمامی طبقات و اصناف اجتماع ساری و جاری سازند و بار دیگر شکوه و عظمت از دست رفته را بازیابند و در دنیا سربلند زندگی کنند.

دعوت؛ فوری‌ترین وظیفه مسلمانان در عصر حاضر

بانگاهی به اوضاع ناگوار و آشفته کنونی جهان اسلام از یک سو و در سرازیری هلاکت قرار گرفتن جهان بشریت از دیگر سو، بدین واقعیت انکارناپذیر پی خواهیم برد که تنها راه اصلاح جوامع، به

علامه قرضاوی در فصل "بازگشت به دوران سادگی" می نویسد: "گذشته از آنچه گفته شد، موظفیم که روش آموزش عبادات را به سادگی اولیه اش بازگردانیم و این شکل عریض و طویل، پرشاخ و برگ و پیچیده را که شکم کتب فقهی ما را با انبوهی از ارکان، شروط و فرضیات، واجبات، سنن و مستحبات، مبطلات و مکروهات و انشعابات و ضمیمه های پی در پی، متورم ساخته و کار را بدانجا رسانیده است که فقط بحث طهارت - یکی از مقدمات نماز - صدها صفحه را به خود اختصاص داده، کنار بگذاریم.

واقعاً عجیب است که ما - یعنی واعظان و رهبران دینی - می خواهیم عباداتی به این صورت را که نیازمند تخصص و فراغت و بسیاری شرایط دیگر بر خلاف خواست خدا و رسولش می باشد، به مردم عادی یاد بدهیم! شاید برای یک دانشمند متخصص ممکن باشد که عبادات را برای خودش بدین گونه مورد بررسی قرار دهد، اما تعلیم آنها به مردم با همین صورت، اشتباه محض است."^{۳۳} وی در ادامه می نویسد:

"من وقتی بعضی افراد روستایی را به نماز خواندن توصیه و تشویق می کردم، آنها - با تیرئه خود - عذر می آوردند که احکام و شرایط و واجبات نماز را نمی دانند! مثل اینکه این نماز چیزی است که به آموزش و تلاش دراز مدتی نیاز دارد که مردم نیز واقعاً از این کار معذورند، زیرا آن کسی که می خواهد وضو را به آنها تعلیم دهد، چند شب و چند روز بحث می کند و هنوز هم تمام نمی شود. مثلاً به آنها می آموزاند که در آغاز وضو بگویند: "الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و الاسلام نوراً" و هنگام استنشاق (=شستن بینی) بگویند: "اللهم أرحنی رائحة الجنة وأنت عنی راض" و موقع شستن صورت فلان ذکر و برای شستن یا مسح هر عضوی دعای مخصوص، به خاطر بسپارد. توده بیچاره نمی تواند این همه دعا را که مورد نظر کتاب و سنت هم نمی باشند، حفظ کند و از طرفی می پندارد که وضو بدون اینها درست نیست! در نتیجه همین دشوارسازیهایی خودسرانه و خودساخته، وضو برایش گران می آید و از نماز می گریزد."^{۳۴}

آیا پذیرش روش تعلیم آسان و ساده رسول خدا که هیچ سختی و ناهمواری ندارد، از این روش، بهتر و مناسب تر نیست؟ درباره ویژگی و کیفیت نماز، کافی است به روایت امام احمد و امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره توجه کنیم:

"مردی وارد مسجد شد و نماز گزارد و سپس نزد پیامبر آمد و سلام داد. پیامبر پاسخ سلامش را داد و فرمود: "برگرد و از نو نماز بخوان، تو نماز نخواندی." او بازگشت و دوباره نماز خواند و این کار سه دفعه تکرار شد. در آخر گفت: تو را به آنکه بر حق مبعوث نموده است، سوگند می دهم که اگر شیوه بهتری وجود دارد، به من

یاد بده! پیامبر گفت: "وقتی که به نماز ایستادی، تکبیر بگو، آنگاه هر اندازه از قرآن برایت ممکن بود، بخوان، سپس به رکوع برو و صبر کن تا رکوع تمام شود، سپس برخیز و به طور معمولی بایست، آنگاه به سجده برو و چندان صبر کن تا از تمام شدن سجده مطمئن شوی، سپس با آرامش سر بردار و بنشین، سپس دوباره سجده کن و سجده را به پایان برسان و همین روش را در سراسر نماز بکار بند."^{۳۵}

علامه طنطاوی می نویسد: "اسلام چیست؟ یکبار به شاگردان خود گفتم: اگر مردی بیگانه و غریب نزد شما بیاید و برایتان بگوید: فقط مدت یکساعت وقت دارم و می خواهم در این مدت بدانم اسلام چیست شما چگونه در این مدت کوتاه اسلام را به او می آموزید؟ گفتند: این کار مستحیل و غیر ممکن است که در مدت یک ساعت دین اسلام و محتویات آن را یاد بگیرد. هر کس بخواهد اسلام را درک کند باید اول درس بخواند و کتب توحید، تجوید، فقه، تفسیر، حدیث، اصول و غیره را یاد بگیرد و آنها را مطالعه و مذاکره نماید و کاملاً روشن است که برای خواندن این همه کتاب اقل پنج سال وقت لازم است. گفتم: سبحان الله! مگر نه اینکه در زمان خود پیامبر اسلام بعضی از اعراب - بدوی و صحرائین - به خدمت رسول خدای آمدند و در خصوص اسلام و احکام آن از پیغمبر اسلام می پرسیدند و حضرت به ایشان اسلام را می آموختند و در مدت یک روز - یا کمتر - اسلام را کاملاً درک می کردند و سپس به شهر و محل خودشان برمی گشتند و اقوام و همشهریان خود را به اسلام دعوت می کردند؟ گذشته از این، مگر پیغمبر اسلام در مدت کوتاهی اسلام، ایمان و احسان را برای جبرئیل علیه السلام شرح نداد؟ رسول الله تمام این سه موضوع را در سه جمله توضیح فرمود. (هم اکنون پرسمان اساسی و چالشگر این است که) چرا ما اسلام را در مدت یک ساعت نتوانیم توضیح دهیم؟"^{۳۶}

علامه سید ابوالحسن ندوی - رحمه الله - درباره نگرانیهای مولانا محمدالیاس در خصوص همین نکته چنین می نویسد: "از دیرباز است که در مورد علم دین این تصور بر دلها نشسته است که راه تحصیل علم دین کتب و برنامه درسی و مدارس عربی هستند که انسان باید سالها زحمت بکشد تا آن را حاصل نماید. اما چون هر مسلمانی (و مردم عامه به طور اخص) نمی تواند به این معنا طلبه شود پس تحصیل علم دین نیز مشکل است. بر اساس همین تصور توده مسلمانان گمان برده اند که تعلیم دین برای آنها مقدور نیست پس زندگی آنها باید در جهالت و بی خبری (از دین و دینداری) سپری شود. این درست است که کمال و تخصص در علوم دینی از طریق مدارس عربی به دست می آید اما این درجه از علم و معرفت نه برای هر مسلمانی ضروری است و نه امکان آن وجود دارد؛ آنچه که برای

آنان را بهترین گروه و طبقه از مسلمانان بدانند.

در هر حال تفصیل یافتن اصول دعوت و به فراموشی سپرده شدن شیوه و سیره عالی پیامبر بزرگوار اسلام در دعوت، زیانهای جبران ناپذیری را به بار آورد و مردم عامه را که بدنه اصلی جامعه اسلامی و دغدغه انبیای الهی بوده اند با شدیدترین نوع بحران هویت مواجه ساخت، "شرح این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دگر". ■

پی نوشتها:

- ۱- عبادت در اسلام، ص: ۳۵۸.
- ۲- همان، ص: ۳۵۸.
- ۳- همان، صص: ۳۶۰ و ۳۵۹.
- ۴- همان، صص: ۳۶۰ و ۳۶۱.
- ۵- تعالیم اسلام، ص: ۲۶.
- ۶- مولانا محمدالیاس و نهضت دعوت و تبلیغ، صص: ۸۰ و ۸۱.
- ۷- همان، ص: ۸۱.
- ۸- مدرسه که جای درس و تدریس است، (غیاث اللغات) پس از روی کار آمدن سلجوقیان در زمان وزارت نظام الملک (متوفای ۴۸۵ هـ.ق) رسم و رواج یافت. بدین خاطر است که مدرسی که در بغداد، نیشابور، دمشق، مصر و بسیاری جاهای دیگر ساخته شدند به نام او یعنی "نظامیه" نامگذاری شدند. البته گفتنی است که جوهر مایه های مدرسه که عبارت از: درس و مشق، مباحث و گفت و گوهای علمی - تخصصی، مجادلات و مناظرات فنی کلامی، فلسفی، فقهی و... است از همان اوایل یعنی از نیمه دوم قرن اول به این سو شکل و صورت تمام و کمال یافته بود؛ از این روست که بسیاری از محققان معاصر، از مجالس و دوایر علمی هر کدام از فرق آن زمان تحت عنوان مدرسه نام می برند (المدخل الی التشریح الاسلامی، المبحث ثالث، الدكتور کامل موسی). خانقاه: مکان بودن مشایخ و درویشان؛ معرب: "خانگاه" و مرکب از خانه و گاه است، نظیر "منزلگاه" و "مجلس گاه"؛ فارسین به سکون نون نیز استعمال کنند. (غیاث اللغات). خانه ای که درویشان و مشایخ در آن بسر برده و عبادت کنند؛ صومعه، عبادتگاه. (ناظم الاطباء). محل اقامت درویشان و صوفیان (فرهنگ نظام). منزل یا محل اجتماع صوفیان، اباط، تکیه. ح خوانق، خانقاهات. محمدعلی کرد تاریخ خانقاه را چنین ذکر می کند: خانقاه کلمه فارسی است و اصل آن را خونگاه دانسته اند یعنی جایی که ساطان در آنجا طعام می خورد. امروز اطلاق خانقاه به زوایای صوفی گفته می شود که تا قبل از قرن ششم هجری وجود نداشته اند. نخستین خدیوی که در مصر خانقاه کرد سلطان صلاح الدین یوسف بود و علاوه بر ساختن خانقاه رزق معلومی برای سالکین راه حق ترتیب کرد (قول سیوطی). مقریزی را عقیده بر این است که خوانق از مستحدثات عالم اسلام اند و از حدود قرن چهارم هجری به وجود آمده اند. می گویند اولین کسی که خانقاه را برای عبادت بپا کرد زید بن صالح بن صره بود چه رجالی از اهل بصره را دید که بی تجارت و زراعت و درآمد معین تن به عبادت حق داده و با آرام خیال به پرستش محبوب ازلی مشغولند. چون او اینان را چنین فارغ البال یافت، خانه ای برای مسکن و مطعم و مشرب و ملبسی برای زندگی آنان ایجاد کرد. روایت است که نخستین خانقاه در اسلام زاویه ای بود که در رمله بیت المقدس بنا کرده بودند و امیر انصاری در زمان استیلا بر دیار قدس آن را بنا کرده بود، زیرا او طایفه ای از صوفیان را دید که با الفت خاص در طریقت خود همگامی می کنند. او جویای این الفت و صحبت و اخوت خاصه شد آنان گفتند الفت و صحبت حق راه و رسم ماست. پس او برای آنان زاویه ای ساخت که تا با خیال راحت به عبادت پردازند. هر چند بنای خانقاه و اختصاص آن به محل مسکن و اجتماع متصوفه، رسمی محدث است از جمله مستحسنان صوفیان ولیکن خانقاه را به صفة ای که مسکن فقرا صحابه بود در روزگار رسول الله صلی الله علیه و سلم مشابهتی و نسبتی هست چه صفة مقامی بود در مدینه، از طنحه روایت است: كان الرجل اذا قدم المدينة وكان له بها عريف ينزل على عريفه فان لم يكن بها عريف نزل الالف و كنت في من نزل الالف (جهت تفصیل مراجعه شود به لغت نامه دهخدا).

هر مسلمان لازم است، تحصیل آن همزمان با کار و گرفتاریهای زندگی نیز کاملاً امکان پذیر است.^(۶)

مولانا محمدالیاس برای اثبات مدعایش می گفت: صحابه کرام (بجز اصحاب صفه) همگی دارای کار و گرفتاری و زن و فرزند بودند، تاجر و کشاورز و اهل حرفه بودند، و در مدینه منوره مدرسه ای نیز نبود، اگر (هم) می بود باز هم (مردم عامه از صحابه) همه نمی توانستند طلبه شوند و چندین سال درس بخوانند. اما همه می دانیم که آنها علم ضروری دین را (بلا استثنا) دارا بودند و از احکام و مسائل و فضایل بی بهره نبودند. (راستی) این علم (با وجود فقدان مدارس، و درس و مشق و بحث علمی) از کجا به دستشان رسید؟ مسلماً (در درجه اول) از شرکت و حضور در مجالس رسول اکرم و (در درجه دوم) از مجالست و مصاحبت با کسانی که آگاه تر بودند. آنها ضمن اینکه در مجالس رسول اکرم حاضر می شدند، در سفرهای (دعوت و تبلیغ و) جهاد از همراهان خود علم یاد می گرفتند (و یاد می دادند) و درباره مسائلی که پیش می آمد سؤال می کردند و در محیط دینی بسر می بردند. از این طریق بدون اینکه در مدرسه درس بخوانند، دارای علم و آگاهی شدند.^(۷)

یکی از امتیازات مهم "دعوت اسلامی" در عصر پیامبر اکرم همین "اجمال گرایی و سادگی" به عنوان یک شاخصه فراگیر بود. صحابه بزرگوار نیز بر همین روش و شیوه در عهد خود پایبند ماندند. اما بعد از عصر صحابه یعنی از عهد تابعین به این طرف وضعیت به تدریج تغییر یافت. از یک سو اصول و مبانی دعوت، هر کدام به طور مستقل تفصیل و پیچیدگی یافت و از سوی دیگر دعوت به شیوه و سیره صدری که تمام اصول را به شکلی به هم پیوسته و ساده و مجمل در خود جای داده بود، متروک گردید و مغفول ماند.

به تعبیر دیگر، پس از از هم گسیختگی اصول دعوت و تخصصی شدن آنها و محدود شدنشان در دو حوزه و دایره مدرسه و خانقاه (۸)، مخصوصاً پس از "جنبش ترجمه" و گرایش شدید به عقلانیت کلامی - فلسفی از یک سو، و مشرب ها (و سیر و سلوک) صوفیانه از سوی دیگر، باعث و بانی این شد تا دعوت به شیوه و سیره عالی پیامبر اکرم و صحابه کرام که اصول به هم پیوسته و منسجم و ساده ای را در خود جای داده بود، متروک و مغفول بماند.

"اجمال گرایی" خصیصه ای بود که به هم پیوستگی و سادگی "اصول" مهم دعوت اسلامی را در پرتو برنامه پیامبر اکرم و صحابه کرام ممکن ساخته بود. برنامه ای که موجب گردید تا صحابه از خواص تا مردم عامه و بعد از آنان تابعین و اتباع تابعین امکان یابند تا صددردن دین را در زندگی خود و دیگران پیاده کنند و به لحاظ دینداری و دین ورزی و دیندارپوری به میزانی برسند که پیامبر خدا